

ریشه‌های تاریخی چالش سنت و تجدد در معماری معاصر قاجاریه (۱۹۲۵-۱۷۸۵ میلادی)

Historic Roots of the Challenge of Tradition and Modernity in Contemporary Architecture of Qajar Era

■ فریبرز سجادی، محسن رستمی^۱، ثریا رستمی^۲

چکیده

دوران قاجار نمودی از چالش سنت و تجدد در معماری است. از نقوش سرستون‌ها یا نقوش بالای سر در ورودی‌ها گرفته تا عناصری همچون سنتوری، فرم پنجره و حتی اقتباس حجمی از فرم ساختمان، تنها گوشه‌ای از معماری عصر قاجاریه را نشان می‌دهد. این در آمیختگی نه تنها در معماری بلکه با تحولاتی در سایر ارکان و پدیده‌های اجتماعی ایران رخ داد و این اقدام در جای خود تجددخواهی به‌شمار می‌رفت. از این‌رو ضمن بررسی سنت و تجدد به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: (۱) نحوه مواجه شدن با معماری غرب در تجربه معماری معاصر دوران قاجار چگونه بوده است؟ (۲) آیا می‌توان رابطه‌ای میان گرایش معماران به طراحی اجزای معماری مبتنی بر معماری غربی و زمان شکل‌گیری آثار معماری مشاهده نمود؟ برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها از روش تحقیق استدلال استقراری، از تکنیک‌های توصیفی-تحلیلی و تحلیلی-تفسیری استفاده می‌شود، برای جمع‌آوری آرای افراد مطلع در حوزه معماری از تکنیک پرسش‌نامه استفاده می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که تأثیر معماری اروپا بر معماری ایران در دوران قاجار ابتدا خود را در ساختمان‌های سلطنتی، سپس در بناهای عمومی و دست آخر در معماری مسکونی نشان داد.

واژه‌های کلیدی: معماری، تاریخ، سنت، تجدد، قاجار.

۱. مدیر مرکز مطالعات، آموزش و معاون برنامه ریزی و توسعه سازمان زیباسازی شهر تهران

۲. کارشناس ارشد معماری پژوهشگر و مدرس گروه معماری واحد رباط کریم دانشگاه آزاد اسلامی تهران-ایران (نویسنده مسئول)

۳. کارشناس طرح و برنامه سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری، کرج، ایران

Email: sajjadi_f@yahoo.com

Email: mohsenrostami2011@yahoo.com

Email: rostami_32_2009@yahoo.com

۱. مقدمه

برخورد تمدن ایران با تمدن توسعه یافته غربی در دوره قاجار را می‌توان آغاز جدال میان سنت و مدرنیته در ایران دانست. به همین خاطر نقطه صفر دوران مدرنیته در ایران را مصادف با حکومت قاجارها می‌دانند. شرایطی چون شکست‌های غم‌انگیز ایران از روس‌ها، امضای قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای، ارتباط نزدیک با غرب، اشاعهٔ فکر نو، مسافرت دانشجویان به فرنگ و انتقال مشاهدات به هموطنان و ظهور ورود پدیده‌های فنی و فرهنگی سبب شد تا اندک اندک درهای ایران به روی مدرنیته گشوده شود. مدرنیته همچون دیگر سبک‌ها و مکاتب ابتدا در بستر علوم انسانی به‌خصوص علوم مذهبی در غرب شکل گرفت و سپس در کسوت انقلاب صنعتی و گسترش فناوری ظاهر شد. در این بین اقدامات تجددطلبان برای هماهنگ‌سازی فرهنگ غربی و ایرانی سبب شد در معماری نیز ساختمان‌های دوره قاجار، هم‌سو یا سنت‌های ایرانی و عناصر وارداتی غرب طراحی شوند. در واقع به‌دنبال نوآوری‌ها و تغییرات حاصل از تجددطلبی معماران محلی نیز تا اندازه‌ای سلیقه تازه را پذیرفتند و در کارهای خود منظور کردند.

به‌طور کلی هندسه در طراحی و ساخت مساجد، تکایا و دیگر آثار فاخر معماری ایرانی حضور دارد. هندسه نمودی از تجلی حکمت اسلامی در کالبد بناهای ایرانی است (Mahdavinejad, 2005, 59). توجه به ریشه‌های نظری و عملی ساخت این بناها در حوزه نقد معماری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از این‌رو در تحلیل این گروه از آثار هندسه در معماری، باید ریشه‌های نظری در کنار مشخصات کارکردی مورد توجه قرار گیرد (Mahdavinejad & Nagahani, 2011, 23). در نگاه فنی و تکنیکی به آثار معماری ایرانی می‌توان تعامل میان اقلیم، دانش مهندسی و زیبایی‌های هنری را مشاهده نمود (Mahdavinejad & javanrodi, 2011, 70)؛ موضوعی که در تحلیل هندسه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. هندسه می‌تواند مبنای تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن باشد (Mahdavinejad, 2010, 12). هندسه در تجدید حیات‌گرایی و معماری معاصر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است (Mahdavinejad, 2009, 53). درک افراد مخاطب از آثار معماری تأثیر قابل توجهی بر انتخاب آثار دارد. به این ترتیب هندسه را می‌توان جوهره پنهان معماری در دوره‌های مختلف دانست.

۲. سنت و تجدد

۱.۲. مفهوم سنت

سنت در اصل لغت به‌معنای طریق و روش است، اعم از طریقی پسندیده یا ناپسند، گفتار و کردار و تقریر معصوم (Moien, 1999, 1927) و دارای شکل‌هایی از مراسم و آیین‌ها و رفتارهای تشریفاتی است و تا حد زیادی جمعی است (Giddens, 2000, 76). سنت یک میراث ابدی است که هم به‌صورت عمودی یا زمانی (گذشته، حال) یک حوزه تمدنی جاری است و تمام ابعاد زندگی یک حوزه تمدنی را دربرمی‌گیرد. سنت خود جزئی از فرهنگ است و به‌طور تاریخی انتقال می‌یابد (آینده) و هم به‌صورت افقی یا مکانی (صرف‌نظر از مسافت میان آنها) در میان می‌آید و بر الگوهای دلالت دارد که به ارث رسیده و دچار تغییر و تحول می‌شوند و در شکل‌دهی به هویت افراد نقش دارند. گیدنز بر این اعتقاد است که سنت‌ها از جریان نوسازی^۱ دور نمی‌شوند و در یک ارتباط همزیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند و در برخی جوانب جامعه، حتی مدرن‌ترین جوامع، ادامه می‌یابند. نصر واژه «الدین» را مناسب‌ترین معادل برای سنت می‌داند که از اندیشه حکمت جاویدان و ابدی یا همان جدایی‌ناپذیر است.

۲.۲. مفهوم «تجدد» و سیر تاریخی آن

«تجدد» صرف‌نظر از معنی آن در زبان فارسی، به‌عنوان معادل «مدرنیزاسیون» به‌کار می‌رود (Bayat, 2001, 26). تجدد یا مدرن به‌معنای روزآمد بودن، به‌هنگام بودن و با زمان همراه شدن است. بنا به گفته دانیل لرنر «مدرنیزاسیون» یعنی فرآیند دگرگونی اجتماعی که طی آن «جامعه‌ای کمتر پیشرفته» مختصات «جامعه پیشرفته‌تر» را به‌خود می‌گیرد. تجدد یا به تعبیر زبان فرانسه، مدرنیته و یا به زبان انگلیسی "modernity" وصف انسانی است که تقریباً از پانصد سال پیش ظهور کرده است (Malekian, 2001, 88). «مدرنیزاسیون» نوعی فرهنگ‌پذیری است و انگاره‌ای است دارای مقایسه‌ای ارزشی. در واقع مدرنیته یا تجدد، تبلور عینی و تجسم‌یافته دنیای جدید است و مدرنیسم یا تجددگرایی، تبلور عقیدتی و احساسی این دنیا است. تجددگرایی به فرآیندی در جهت هماهنگ ساختن نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن اطلاق می‌شود (Babaei, 2005). واژه مدرنیته^۲ را نیز معمولاً با مفهوم تجدد و واژه مدرنیسم^۳ را با تجددگرایی و نوگرایی برابر می‌دانند. در اکثر تعاریف، مدرنیته را یک دورهٔ تاریخی و در نتیجه یک پدیده زمان‌مند و مکان‌مند می‌دانند (Babaei, 2005, 537).

آغاز دوره معاصر با نظراتی ناهمگرا و ناهمگون روبرو است. گیدنز شروع این دوره را قرن هفده ولی بیشتر محققان شروع آن را قرن هجده همزمان با دوره روشنگری می‌دانند (Giddens, 2001). عده‌ای دیگر شروع تدریجی آن را از اواخر قرن پانزده همزمان با دوره رنسانس و عده‌ای دیگر آغاز این دوره را با پیدایش انسان‌گرایی یا اومانیزم^۴ و خردگرایی^۵ در شمال ایتالیا همزمان می‌دانند که طی آن جهان‌بینی انسان غربی تغییر جهت داده است. ایرانیان از اواسط سده هفدهم از تجدد مطلع شدند و با شروع قرن نوزده میلادی با درگیر شدن با آن نتوانستند آن را با زندگی خود منطبق کنند و دچار معرکه جهان‌بینی شدند. آغاز ورود تجدد به ایران همزمان بود با جنگ ایران و روسیه که آن را موج اول می‌نامند. ایران هنگام مواجهه با تجدد توانست به‌خوبی عمق آن را بشناسد و تحلیل کند. موج دوم تجدد با سرکوبی انقلاب مشروطه آغاز و در آن تجدد به تجددگرایی، استعمار به استعمار نو به منطقه تحمیل شد (Limaiei, 2008). این مقوله سبب شد که ایرانیان نه سنتی بمانند نه کاملاً متجدد شوند و این مسئله تا ۱۹۶۰ ادامه پیدا کرد.

۳.۲. زمینه‌های شکل‌گیری تمدن متجدد

عوامل و زمینه‌های فکری و فلسفی و همچنین عوامل اجتماعی و سیاسی که باعث تحول در تمدن می‌گردد عبارتند از:
 ۱- جنبش و عصر رنسانس: این جنبش تقریباً از قرن ۱۴ و در واکنش به سنت‌های قرون وسطایی شکل گرفت. در این قرن گرایش شدیدی به فرهنگ انسان‌گرایانه یونان باستان پیدا شد که این گرایش با عناصر و آموزه‌های مسیحیت اولیه نیز پیوند خورد و فرهنگی نوین و عصری جدید به نام رنسانس را به وجود آورد. ویژگی بسیار مهم این دوران جنبش و تفکر انسان‌گرایی، یا اومانیزم بود (Hodashtyan, 1993). بر این اساس «انسان» و حقوق او در مرکز تأملات و تلاش‌ها قرار می‌گرفت. عصر رنسانس تا قرن ۱۶ ادامه یافت.

۲- جنبش اصلاح دینی: این جنبش با انگیزه‌های دینی برای اصلاح کلیسا و مخالفت با موضوعاتی همچون معصومیت پاپ‌ها و مرجعیت کلیسا رخ داد و تغییر آن منجر به تشکیل مذهب پروتستانتیسم شد (Hodashtyan, 1993).

۳- جنبش و دوره روشنگری: مهم‌ترین عامل در تثبیت و تثبیت نظری مدرنیته و تمدن مدرن در قرون ۱۷ و ۱۸ است. این جنبش ادامه دو جنبش پیشین این دوره و دارای جنبه فکری، فرهنگی، فلسفی است از ویژگی اصلی این دوره تأکید بر عقل و علم (راسیونالیسم یعنی عقل‌گرایی و عقل‌بستگی) است.

۴- انقلاب صنعتی: این انقلاب حدوداً از ۱۷۵۰-۱۸۵۰ به طول انجامید. این انقلاب تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های زندگی را متحول نمود و موجب بروز پیامدهای فرهنگی، شهرنشینی، ارتباطات و... شد. تحولات صنعتی در واقع نمود عینی علم جدید است (Bayat, 2001, 27).

البته این تحولات تنها به حوزه فناوری مربوط نمی‌شد، بلکه تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را دچار دگرگونی و تحولات مهیب ساختاری کرد. در واقع اختراعات جدید و نیل به ابزارآلات پیشرفته صنعتی و گسترش کارخانه‌های بزرگ و... موجب بروز لوازم و پیامدهای فرهنگی عظیمی شد که خود را در زیر و رو شدن ساختارهای جمعیتی و در شهرنشینی، ارتباطات، مناسبات انسانی، سبک زندگی اخلاقی، خانوادگی، دینی و... نشان داد (Moghtader, 1996).

۴.۲. سرآغاز ورود تجدد به ایران

مقوله «تجدد» در صد و پنجاه سال اخیر بر بسیاری از جوانب جامعه ایران سایه انداخته است. بسیاری از کشاکش‌های نظری و سیاسی این دوران، از مسئله «اتحاد اسلامی» تا «غرب‌زدگی»، از «جنبش مشروطه‌خواهی» تا «انقلاب اسلامی»، از «مارکسیسم» تا «تجدد» سیدضیائی و پهلوی، از «شیعه علوی» تا «اندیشه ترقی» همه جزئی از تلاش‌های گوناگون در جهت دگرگون کردن، تعدیل، تنفیذ یا تعطیل نمودن تجدد بوده‌اند (Milani, 2002, 150) و این کشاکش‌ها، جدال‌ها و تعاریف هنوز پس از یک سده و نیم «مهجور و گنگ» مانده است (Rajaei, 2002, 33).

حضور در دوران جدید تاریخ جهان برای ایران در شرایطی صورت پذیرفت که این دوران و الزامات آن بر تاریخ و بر مردمان ایران تحمیل گردید؛ به طوری که حضور ایران در این دوران صرفاً حضوری جسمانی بوده است و علت آن این بود که «تجدد» به معنی «تفکر در ماهیت دوران جدید تاریخ ایران» در ایران امکان‌پذیر نشد (Tabatabaei, 1993, 26). «تجدد» به‌عنوان «تفکر درباره طبیعت و ماهیت دوران جدید» و درک مفهومی آن به‌طور اساسی و بنیادی از اندیشه ایرانیان غایب است. ایرانیان نه زبانی از اروپاییان می‌دانستند و نه از تحولات فراگیر فکری، فلسفی و علمی فنی اروپا که به‌دنبال جنبش‌های مختلفی نظیر «رنسانس» و «فورماسیون» و «عصر روشنگری» صورت گرفته بود، اطلاع داشتند به‌همین دلیل هیچ‌گاه نیاز به فهم و درک دانش و تفکر جدید در ایران احساس نگردید (Haeri, 2001, 144).

در ایران نیز مانند دیگر جوامع مشرق‌زمین، افرادی روشن‌بین و نواندیش برخاستند و علی‌رغم دیدگاه‌های مختلف فکری و نظرگاه‌های گوناگون، جملگی «نماینده روح نوجویی زمان» خود بودند و مجموع عقاید و آرای آن‌ها پیکره تحول فکری جامعه ایران را در سده نوزدهم میلادی می‌سازد (Nateq, 1988). با همه این‌ها، آغاز عصر قاجار و «آستانه» تاریخ جدید ایران که مصادف است با آغاز قرن نوزدهم، آغاز یک قرن تحول فکری و اجتماعی در مشرق زمین بود (Adamiyat, 1975, 1).

در این زمان که اندیشه‌های نوین غربی وارد ایران شد، یکی از مهم‌ترین رهاورد‌های این اندیشه‌ها پیش و پس از نهضت مشروطه در ۱۲۸۴ ش. (۱۹۰۵ م)، گسترش وجهی از عقلانیت مدرن بود که از اندیشه‌های مرتبط با جریان روشنگری ناشی می‌شد. با گذشت زمان، دموکراسی پارلمانی به‌عنوان مطلوب‌ترین شکل سازمان‌دهی سیاسی جامعه، حمایت از تجارت آزاد و ناسیونالیسم اقتصادی و حرکتی تدریجی به‌سوی نوعی اروپایی‌سازی ملایم و تعدیل یافته از جمله اهداف و آمال مطروح در این دیدگاه بود (Gheysari, 2004, 24).

آشنایی ایرانیان با تجدد، همانند بسیاری از جوامع غیراروپایی دیگر، در ابتدا به‌صورت حضور در یک «مبارزه و مسابقه ناخواسته» بود؛ و این مبارزه با اجبار ناگزیر همراه با اکراه ایشان، نه با میل و اراده خود، بلکه بر حسب ضرورت و گاهی تصادف صورت پذیرفت و آغاز گردید (Ghaninejad, 1997, 12). ایرانیان از بنیادهای فکری غرب دور بودند، نتیجه این غفلت آن بوده است که بیشترین توجه به معلول‌ها و محصول‌های تمدن جدید و پیشرفت‌های مادی و فنی آن بوده و از علت‌های به‌وجود آورنده این تمدن، یعنی «تحول در اندیشه‌ها و ارزش‌ها» غفلتی تمام صورت پذیرفته است. مسئله بنیادینی که باید در موضوع تجددخواهی در ایران به آن توجه نمود آن است که «بحران تجدد» در ایران و شکست آن علی‌رغم تلاش‌های صد و پنجاه ساله اخیر، بحرانی در «بنیادهای عقلانیت» است (Tabatabaei, 1993, 26). در ایران روشنفکران جامعه از آغاز سده نوزدهم میلادی/ سیزدهم قمری با نوعی ضرورت عملی در مقابل تجدد روبه‌رو بودند. در این مرحله گرایش ایرانیان به «تجدد»، بیشتر به ظواهر آن و از این ظواهر به مسائل نظامی و اداری آن بود (Mahdavinejad, 2011, 2) بدون توجه به آنکه بنیادهای اصلی و مشروعیت حکومت مورد پرسش و مخالفت قرار گیرد (Razaghi, 1998, 10). البته «تجدد» به‌خاطر آن‌که از طریق نفوذش در ایران

خلل‌های فکری و فرهنگی ماندگاری ایجاد نمود و سامان فکری پیشین ایرانیان را به بی‌سامانی کشاند. دیگر پدیده‌های «حاشیه‌ای» در تاریخ ایران نبود (E'tesam, 1995). نفوذ «تجدد» از طریق ابزارهای فنی و اقتصادی‌اش، شرایط تاریخی ساده‌کوشوری نظیر ایران را به شرایطی پیچیده تبدیل نمود. چرا که ایران پدیده‌های را در خود جای داد که نه در نحوه ورود آن از بیرون و نه در چگونگی جای‌گیری‌اش در درون کمترین دخالت را داشت. این عدم دخالت موجب شد که «تجدد» و «تجددگرایی» به پدیده‌های تعیین‌کننده در تاریخ ایران تبدیل شود (Hoodashtian, 2002, 170).

۵.۲. بحران تجدد در ایران عصر قاجاریه

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحران تجدد در ایران از این واقعیت خبر می‌دهد که غالب پیشگامان تجددطلبی در ایران عصر قاجاریه در رویکرد خود به غرب، به‌رغم دلبستگی فراوانی که از خود برای پیشرفت و ترقی علوم و فنون، فرهنگ، صنایع و اقتصاد در جوامع پیشرفته غربی و ایجاد آن پیشرفت‌ها در جامعه ایران نشان داده‌اند، نتوانسته‌اند به شیوه‌ای بسنده به کانون‌های فکری سازنده آن پیشرفت‌ها و ترقی راه یابند؛ و در واقع نه از موضع تولیدکننده تجدد و ترقی، بلکه با قرار گرفتن در جایگاه مصرف‌کننده، به مصرف محصولات و مصنوعات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غرب و تجدد غربی محدود شدند (Kaiser, 2004). درست است که امتناع اندیشه سیاسی و اجتماعی ایرانیان برای زایش و پویای اندیشه‌های جدید و کارآمد، قرن‌ها بود که هرگونه زمینه و امکان خلاقیت فکری در ایران و در میان ایرانیان را در بسیاری از حوزه‌های گوناگون از بین برده بود، اما افراط در شیفتگی غالب پیشگامان تجددطلبی در ایران عصر قاجاریه و مشروطیت و اخلاف آنان در ادوار بعدی تاریخ و جامعه ایران نسبت به غرب و تجدد غربی، عامل مهمی بود که هرگونه فرصت شناخت نقدانه آنان از غرب، تجدد غربی و نیز سنت‌ها را تا حدود زیادی سلب کرد (Ajdani, 2011). هر چند اندیشه‌ها و تمایلات پیشگامان تجددطلبی در ایران در ماهیت خود به اصلاحات و ترقی ایران و پاسخگویی به نیازهای جدید در جامعه ایران معطوف بود، اما در مبانی فکری خود به‌شدت تحت تأثیر اندیشه تجدد در غرب قرار داشت (Mahbobi Ardakani, 1990). زیرا درک عقب‌ماندگی‌های ایران و سرخوردگی از ناتوانی ساختار و نهادهای سنتی جامعه برای پاسخگویی به نیازهای جدید و تحقق ضرورت اصلاحات در راستای پیشرفت و ترقی ایران در شرایطی شکل گرفت که در ذهن و زبان و تجربه‌های تاریخی و اجتماعی ایران و ایرانیان، برای تعریف و تدوین اندیشه ترقی و تجدد در ایران، الگویی جز پیشرفت و ترقی جوامع غربی وجود نداشت که در مقایسه با عقب‌ماندگی‌های انباشته شده در ایران از جلوه‌ها و جاذبه‌های خیره‌کننده‌ای برخوردار بود. به این ترتیب این رویکرد ماهیتاً مثبت با بحران روبه‌رو شد زیرا از فقدان آگاهی لازم و خودبسندگی تجددگرایان ایران نسبت به غرب و تجدد غربی و چگونگی بررسی نسبت جنبه‌های مختلف فرهنگ و تمدن متجدد غربی با فرهنگ، جامعه و تاریخ ایران ریشه گرفته است (Shahbazi, 2010).

۳. تعامل فرهنگی ایران و غرب در دوران قاجار

از زمان صفویه تا اواسط دوره قاجار، ایران بیشتر درگیر بی‌نظمی و جنگ با روس و عثمانی بود. با آغاز دوره قاجار مرحله سلطه فرهنگی بر ایران نیز آغاز شد. با این حال، مهم‌ترین قدم در راه آشنایی با تمدن جدید و معارف اروپایی در دوره قاجاریه برداشته شد، زیرا در این دوره ایران بدون واسطه با سیاست اروپایی روبه‌رو گشت و متوجه شد که توان مقابله با آن را ندارد و باید خود را به سلاح «تمدن جدید» مسلح سازد (Ali Mohammadi, 1995). توسعه وسایل ارتباطی و بسط دامنه سیاست‌های استعماری مانع از این شد که ایران بتواند در گوشه‌ای از دنیا با سنن باستانی و کهن خویش به زندگی ادامه دهد (Rajaei, 2002). شناسایی عوامل شناخت ایرانیان با فرهنگ غرب تأثیر به‌سزایی در این میان داشته است.

- توجه عباس‌میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه و وزیرش به جلب مستشاران خارجی و فرستادن محصل و کارگر به خارج و برپا ساختن برخی مؤسسات صنعتی به سبک جدید و ترجمه کتب خارجی به فارسی؛
- سفر هیئت‌های نظامی فرانسوی و انگلیسی به ایران و انجام اصلاحات در سپاه ایران و ساختن اسلحه؛
- سفر عده‌ای از تجار و مبلغان اروپایی و ارمنی؛

- رفتن یک عده از ایرانیان به اروپا و هندوستان و آشنا شدن با معارف جدید. همچنین اقدامات نظامی روسیه در قفقاز و جنگ‌های ایران و روس نیز موجب تسریع در انتشار تمدن اروپاییان در ایران شد.

از زمان فتحعلی‌شاه به بعد، روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ممالک اروپایی توسعه یافت و آشنایی ایرانیان با تمدن اروپایی بیشتر می‌شد. در دوره محمدشاه، دو مدرسه از نخستین مدارس جدید به سبک اروپایی به‌وسیله کشیشان آمریکایی و فرانسوی در ایران تأسیس گردید و راه نفوذ معارف اروپایی در ایران بازتر شد. از سوی دیگر، دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه با دوره ترقیات سریع علمی و صنعتی اروپا، بارور شدن انقلاب صنعت، بروز انقلاب‌ها و هیجان‌های ملی، تشکیل دولت‌های جوان اروپایی و بسط سیاست استعماری ممالک اروپای غربی مصادف شد (Mahdavi, & Rostami, 2013). در واقع این نیم قرن، فرصتی برای ممالکی نظیر ایران به‌وجود آورد که خود را به پایه ممالک متمدن اروپا برسانند. در این دوره، «دارالفنون» به‌دست امیرکبیر بنیاد نهاده شد تا به‌جای اعزام دانشجو به خارج، طلبان علم در داخل کشور تعلیم ببینند. البته به‌دنبال تأسیس دارالفنون، مدارس دیگری هم با به‌عرصه وجود نهادند که نفوذ تمدن و معارف اروپایی در آنها بی‌تأثیر نبود (Mohammadi, 1995, 396).

تأکید بر مسئولیت و نقش روشنفکران و تحصیل‌کردگان در بیداری و خودآگاهی فرهنگی جامعه نکته‌ای است که نمی‌توان آن را در میان مطالب اندیشمندان معاصر نادیده گرفت. در واقع، اصرار آنها در بیداری دیگر روشنفکران ایرانی هم به این دلیل بود که آنان از این مسئولیت‌ها بی‌اطلاع بودند، زیرا با ملاک‌های دیگر و برای محیط‌هایی دیگر تربیت شده بودند و به ناچار در این محیط زندگی می‌کردند که البته «حاصل این مشکل، فرار مغزها و در نتیجه رهاشدن مردم به حال خویش بود و اگر روشنفکری هم در چنین محیط‌های سنتی دوام می‌آورد، بیشتر نوعی جانشین عوامل استعماری بود، نه عضوی جا افتاده در جامعه سنتی»

(Al-e-Ahmad, 1975) و اغلب روشنفکران جامعه ما از زاویه دید غربی‌ها به هویت خویش و جهان می‌نگریستند و خودآگاه و ناخودآگاه قالب‌های ذهنی و شیوه تفکر و روش تلقی آنان را تقلید می‌کردند. بدین لحاظ، آگاهان به مسائل جامعه در درجه اول به تبیین اهمیت فرهنگ و تفاوت‌های فرهنگی تمدن شرق و غرب و لزوم خودآگاهی فرهنگی آنها پرداختند تا به این وسیله بتوانند با آگاهی‌دادن به مردم، آنها را در برابر تهاجم همه‌جانبه فرهنگ غربی مقاوم نمایند.

۴. سنت و تجدد در معماری معاصر ایران

تحول معماری به صورت درون‌زا بود، آهنگی کند و همگون با سایر پدیده‌های هنری و اجتماعی داشت و تا اوایل دوره قاجار از عوامل و پدیده‌های درونی جامعه تأثیر می‌پذیرفت. در دوره قاجار در پی سفرهای متقابل مذهبی، سیاسی، اقتصادی اروپایی، روسی و عثمانی به ایران ساختار معماری ایرانی به تقلید از سرزمین‌های اروپایی تغییر کرد. در این دوران به تقلید از معماری اروپایی، عناصری همچون نقوش سرستون‌های بالای سر در ورودی، سنتوری، فرم پنجره، ترکیب‌های حجمی ساختمان تغییر کرد. بنابراین همراه با تحولات اجتماعی در ایران تقلید از معماری اروپایی در این دوران به شکلی کاملاً ملموس آغاز شد. ساختمان‌های تلگراف‌خانه، عمارت بلدیه در میدان توپخانه و همچنین عمارت پیرامون میدان حسن‌آباد در دوران رضاشاه نشان می‌دهد که تقلید از معماری اروپایی در این دوران ادامه داشته است (Ardakani, 1990). در این دوران بود که سبکی ملی یا نوعی باستان‌گرایی متولد شد. این سبک نوعی ناسیونالیسم در ایران بود که از احساسات ملی‌گرایانه به وجود آمد، تأثیر خود را از منطقه پذیرفته بود و اثر آن در عناصر معماری باستان ایران مشاهده می‌شد. ملی‌گرایی در معماری با توجه به سبک‌های باستانی تنها به معماران ایرانی منحصر نمی‌شد، بلکه به سبب تمایلات اجتماعی موجود و به‌ویژه گرایش حکومت وقت به نوعی وطن‌گرایی ناسیونالیستی، معماران غیرایرانی مانند آندره گدار، ماکسیم سیرو و لئون مارکوف نیز غالباً در آثار خود از معماری باستانی ایران الهام می‌گرفتند. از این میان می‌توان به تداوم در معماری سنتی ایران به‌ویژه در بناهای آیینی مانند مساجد و مزارها و سپس معماری مدرن در ساختمان‌های اداری مسکونی مانند ساختمان راه‌آهن، فروشگاه فردوسی و هنرستان سخایی اشاره کرد. گسترش مدرنیسم در غرب با ورود کالاهای صنعتی و فناوری نوین در بافت‌های شهری، مصالح بنایی و دگرگونی در نظام اداری و اجتماعی کشور موجب توسعه مدرنیسم در ایران شد که توسط معماران تحصیل‌کرده اروپا مانند وارطانیان در طراحی ساختمان‌ها گسترش یافت (Soltanzadeh, 2011). این موارد در کنار تقلید از بناهای کلاسیک اروپایی و ملی‌گرایی از گرایش‌های عمده معماری دوران قاجار بود.

۵. معماری ایران در دوره قاجار

تهران از هنگامی که به‌عنوان پایتخت ایران انتخاب شد و دستگاه‌های دولتی در آن تجمع پیدا کردند، وسیع و آباد شد و جمعیت آن سال به سال افزون گشت و محله‌ها و خیابان‌ها و خانه‌های بسیاری در آن ساخته شد. در دوره «فتحعلی‌شاه» و «محمدشاه» توسعه و آبادانی شهر ادامه پیدا کرد؛ اما تغییر اساسی ظاهر شهر در دوره ناصر انجام گرفت. در این دوره به علت جمعیت زیاد، ناچار رجال و اعیان و سفارتخانه‌ها در خارج از حصار قدیم، دست به ایجاد باغ‌ها و ساختمان‌های زیادی زدند و حدود شهر به کلی تغییر کرد و قسمت‌هایی از دشت و صحرا نیز جزء شهر درآمد (Malekian, 2001, 57).

۱.۵. تحول در معماری دوره قاجار

معماری متجدد در ایران تقریباً از دوره «ناصرالدین شاه» شروع شد؛ زیرا از یک طرف دوره سلطنت پنجاه‌ساله او بیش از یک‌سوم دوره قاجاریه را تشکیل می‌دهد و در این دوره نسبت به دوره‌های قبلی که دوران محمدشاه و فتحعلی شاه است، آرامش تقریبی حاصل می‌شود. در نتیجه زمینه مساعدتری برای بروز آبادانی و عمرانی به وجود می‌آید. در سال ۱۲۸۴ هـ.ق. ناصرالدین شاه تصمیم می‌گیرد قلعه و حصار قدیمی تهران را برداشته، خندق آن را پر کند و حصار و خندق برای تهران به وجود آورد که ساخت این قلعه جدید حدود دوازده سال طول می‌کشد و شهر به چندین برابر وسعت قبل می‌رسد. معماری این دوران تلفیقی از معماری سنتی ایران و معماری نئوکلاسیک غرب است (Ghobadian, 2003, 18).

۲.۵. رویارویی سنت و تجدد در عهد قاجار

از نظر تاریخی تغییر در روش و نگرش معماران ایران از زمانی آغاز شد که ارتباط ایران با اروپا به‌طور مستقیم برقرار شد. اولین ساختمانی که در تهران از معماری فرنگی بهره برده است، مدرسه دارالفنون (۱۲۶۸-۱۲۶۶ هـ.ق.) است. برای اولین بار قوس‌های نیم‌دایره رومی و ستون‌های فرنگی مشاهده می‌شود و بعدها این شیوه و نفوذ معماری اروپایی در بناها و کاخ‌های «دوشان تپه»، «شمس‌العماره»، «باغ فردوس»، «کاخ سلطنت‌آباد» و... دیده می‌شود. اما در دهه آخر سلطنت ناصرالدین شاه ساختمان‌هایی کاملاً با ظاهر فرنگی ساخته می‌شود که هیچ‌گونه نشانی از معماری سنتی ایران در آن دیده نمی‌شود. مثلاً «قصر یاقوت» (۱۳۰۳-۱۳۰۲ هـ.ق.) واقع در سرخه حصار تهران از این نمونه است. ساختمان قصر، به شکل مکعب مستطیل، با بام شیبدار فلزی و بالکن در چهار طرف آن است. معماری پایتخت به دو گونه کاملاً مجزا تقسیم شد، ساختمان‌های مجلل برای قشر مرفه، به شکل فرنگی و ساختمان‌های مردم عادی که فرق چندانی با ساختمان‌های پدران آنها نداشت (Nilforoushan, 2008, 95).

در این بین بسیاری از بناهایی که در دوره قاجار ساخته شدند تحت تأثیر معماری غرب قرار داشتند. در این پژوهش به بررسی بیش از ۵۰ بنا در این دوره که توسط استادان پیشنهاد شده پرداخته می‌شود که به دلیل محدودیت حجم مقاله به دو نمونه از این آثار شاخص اشاره می‌نمایم که اطلاعات آنها در قالب پرسش‌نامه‌هایی تکمیل شده است. (جدول ۱).

جدول ۱. معرفی بناها

نام بنا	بانی	تاریخ بنا ه.ق	سبک	توضیحات
مدرسه دارالفنون	ناصرالدین شاه	۱۲۶۹	تلفیقی	توسط حاجب‌الدوله ساخته شد
شمس‌العماره	ناصرالدین شاه	۱۲۸۲-۸۴	تلفیقی	دارای اولین نمونه از ستون‌ها و نرده‌های چدنی موجود است. زیر نظر دوستعلی‌خان معیرالممالک و توسط علی‌محمد کاشی طراحی و اجرا شد.

(مأخذ: نگارندگان)

۳.۵. مدرسه دارالفنون

دارالفنون مدرسه‌ای است که به ابتکار امیرکبیر در زمان ناصرالدین‌شاه برای آموزش علوم و فنون جدید در تهران تأسیس شد. دارالفنون را می‌توان نخستین دانشگاه در تاریخ مدرن ایران دانست. مدرسه دارالفنون با زیربنای ۶ هزار و ۱۰۸ متر و دوهزار و ۳۵۴ متر حیاط مرکزی و دوهزار و ۷۲۳ متر حیاط بیرونی در دو مرحله ساخته شده است و این بخش قدیمی‌ترین قسمت مدرسه است (شکل ۱ و ۲). چهار طرف حیاط مدرسه را پنجاه اتاق احاطه کرده و در برابر آن‌ها ایوانی گسترده است. این اولین ساختمانی است در تهران که گونه‌ای از معماری فرنگی در نمای آن مشاهده می‌شود و اولین بنایی است که آغاز نفوذ معماری فرنگی در پایتخت را به نمایش می‌گذارد. ساختمان مدرسه پنجاه اتاق مربعی چهار در چهار ذرعی داشت که در چهار طرف حیاط قرار گرفته بودند. وضعیت ظاهری همه این اتاقها «منقش و مذهب» توصیف شده که همه آنها دارای تزئینات چشم‌نواز نقاشی و گچبری رنگی بوده‌اند. جلوی اتاقها ایوان و سایبان ساخته بودند. در وسط حیاط مدرسه حوض بزرگی قرار داشت که در اطراف آن باغچه‌هایی برای کاشت درخت و ایجاد فضای سبز و گلکاری ایجاد شده بود. دارالفنون به آزمایشگاه فیزیک و شیمی و داروسازی، چاپخانه، کتابخانه، سفره‌خانه یا غذاخوری مجهز بود.



شکل ۱ و ۲. مدرسه دارالفنون (مأخذ: وبسایت آفتاب)

جدول ۲. پرسش‌نامه تکمیل شده برای بنای مدرسه دارالفنون

مدرسه دارالفنون	بسیار سنت‌گرا	سنت‌گرا	میانه	تجردگرا	بسیار تجردگرا
تزئینات				●	
اجزا			●		
نما			●		
منبع الهام			●		
مقطع					
مصالح					
پلان		●			

(مأخذ: نگارندگان)

جدول ۳. مدرسه دارالفنون

معیار	۱	۲	۳	۴	۵
کیفیت طراحی	بسیار خوب	خوب	متوسط	ضعیف	بسیار ضعیف
اهمیت بنا در معماری معاصر	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
اهمیت تاریخی بنا	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
دوره تاریخی	اولیه-آغازین قاجار	آغازین قاجار	اواسط قاجار	پایانی قاجار	متأخر-پایانی قاجار

(مأخذ: نگارندگان)

۴.۵. شمس‌العماره

از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین بناهای کاخ گلستان، ساختمان ضلع شرقی مجموعه کاخ گلستان است. دلیل برجسته‌بودن این سازه، بلندی (۵ طبقه)، تزئینات و طراحی آن است. این بنا به دستور ناصرالدین شاه با مباشرت دوستعلی‌خان معیرالممالک در شرق ارگ تهران ساخته شد. شمس‌العماره اولین بنای پنج طبقه تهران است و شباهت‌هایی با کاخ عالی قاپوی اصفهان دارد. معیرالممالک طرح و نقشه کاخ را تهیه کرد و معماری آن با استاد علی‌محمد کاشی، معمار مشهور آن زمان بود. (شکل ۳ و ۴)



شکل ۳ و ۴. شمس‌العماره (مأخذ: وبسایت کاخ گلستان)

ارتفاع این عمارت چهل ذرع است، با دو برج و مهتابی‌هایی که روی برج‌ها نشیمن ساخته‌اند. ساعت بزرگی در بالای این عمارت است که در زمان گذشته صدای زنگ آن در اکثر قسمت‌های شهر شنیده می‌شد. شمس‌العماره به سبب داشتن نقشه مناسب و زیبا و آرایه‌های ساختمانی و نقاشی‌های دیواری، یکی از زیباترین بناهای عصر قاجاریه به‌شمار می‌آید. در محوطه باغ گلستان حوضی بزرگ در مقابل شمس‌العماره وجود داشت که در دوره‌های بعد به باغچه تبدیل شد. سر در شمس‌العماره از خیابان ناصریه را «باب عالی» یا «عالی قاپو» می‌نامیدند. به سبب اهمیتی که بنای شمس‌العماره داشت خیابان ناصریه را به نام خیابان شمس‌العماره می‌خواندند. دروازه یا سردر بزرگ کاشی‌کاری شده این خیابان نیز به نام این بنا مشهور بود. در جلوی عمارت و سردر این بنا میدانی نیز ساخته شد که در حجره‌های جبهه شرقی و شمالی نقاشان و زرگرها به کار می‌پرداختند. در میانه میدان حوضی دور قرار داشت که در آن همیشه آب جاری بود و باغچه‌های گلکاری‌شده نیز در اطراف آن وجود داشت. ساختمان دو برج هم‌شکل دارد، کاشی‌کاری و پنجره سازه‌های آن ایرانی است و بهره‌ای هم از معماری غربی دارد. کریم پیرنیا سبک این بنا را سبک تهرانی نامیده است (Pirnia, 1998).

جدول ۴. پرسش‌نامه تکمیل شده برای بنای شمس‌العماره

شمس‌العماره	بسیار سنت گرا	سنت گرا	میان	تجدد گرا	بسیار تجدید گرا
تزئینات			●		
اجزا			●		
نما			●		
منبع الهام				●	
مقطع			●		
مصالح				●	
پلان			●		

(مأخذ: نگارندگان)

جدول ۵. عمارت شمس‌العماره

معيار	۱	۲	۳	۴	۵
کیفیت طراحی	بسیار خوب	خوب	متوسط	ضعیف	بسیار ضعیف
اهمیت بنا در معماری معاصر	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
اهمیت تاریخی بنا	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
دوره تاریخی	اولیه-آغازین قاجار	آغازین قاجار	اواسط قاجار	پایانی قاجار	متأخر-پایانی قاجار

(مأخذ: نگارندگان)

۶. بحث و تحلیل نتایج

دوره تاریخی	اهمیت تاریخی بنا	اهمیت بنا	کیفیت طراحی	تزئینات	مصالح	پلان	مقطع	نما	اجزا
۰/۴۸۲**	۰/۰۵۸**	۰/۰۱۳*	۰/۱۷۸*	۰/۴۹۴**	۰/۳۱۵*	۰/۱۵۴	۰/۰۹۱	۰/۳۵۶*	همبستگی ۰/۳۱۲*
۰/۰۰۲	۰/۰۱۷	۰/۰۲۵	۰/۰۱۸	۰/۰۰۹	۰/۰۴۳	۰/۰۷۳	۰/۱۲۴	۰/۰۳۶	خطا ۰/۰۴۷
هویت					میزان غربی بودن با دوره تاریخی				

Pvalve<005 **

Pvalve<02 *

از لحاظ دوره تاریخی رابطه‌ای منطقی میان گذر زمان و رابطه با معماری غرب مشاهده می‌شود. بر اساس آزمون‌های صورت گرفته عدد همبستگی مذکور ۴۸ درصد می‌باشد که با عنایت به خطای ۰/۰۰۲ عدد قابل توجه و بسیار معناداری خواهد بود. به عبارت دیگر هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک می‌شویم، بناها بیشتر از پیش (با همبستگی ۴۸ درصد) تحت تأثیر معماری غرب قرار می‌گیرند.

از نظر اهمیت تاریخی بنا هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک‌تر می‌شویم، رابطه معنادارتر می‌شود. عدد همبستگی ۰/۰۵۸ درصد با ضریب خطای ۰/۰۱۷ رابطه دقیق و نسبتاً مناسبی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان انتظار داشت بناهای اواخر دوره قاجار بسیار بیش از بناهای ابتدایی قاجار دارای اهمیت تاریخی باشند. به همین ترتیب در خصوص اهمیت بنا در معماری معاصر نیز هم رابطه نسبتاً معناداری وجود دارد که هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک‌تر می‌شویم، این رابطه معنادارتر می‌شود. این موضوع با توجه به جدول شماره ۳ و ۵ کاملاً مشهود است.

از نظر کیفیت طراحی معماری رابطه قابل توجه‌ای میان گذر زمان و تغییر در کیفیت معماری وجود دارد. به عبارت دیگر ضریب همبستگی منفی نشان می‌دهد هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک‌تر می‌شویم کیفیت طراحی معماری کاهش می‌یابد. عدد خطا ۰/۱۸ نشان می‌دهد این رابطه معنادار است و می‌توان چنین بیان داشت که مرور زمان با کاهش کیفیت معماری رابطه معناداری دارد که این رابطه، رابطه‌ای منفی است و با گذر زمان نسبت عکس دارد.

از نظر تزئینات هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک‌تر می‌شویم، گرایش به تزئین افزایش می‌یابد و بناها با تزئینات بیشتر خودنمایی می‌کنند. عدد همبستگی ۴۹ درصد با ضریب خطای ۰/۰۰۹ رابطه دقیق و بالایی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان انتظار داشت بناهای اواخر دوره قاجار بسیار بیشتر از بناهای ابتدایی قاجار از تزئینات بهره‌مند باشند. به عبارت دیگر هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک می‌شویم، آثار معماری معاصر ایران بیشتر با تزئینات همراه می‌شوند که به نظر می‌رسد این آثار تحت تأثیر معماری باروک و روکو کو در جهان غرب باشند.

از لحاظ مصالح رابطه‌ای منطقی میان گذر زمان و ارتباط با معماری غرب مشاهده می‌شود. بر اساس آزمون‌های صورت گرفته عدد همبستگی مذکور ۳۲ درصد است که با عنایت به خطای ۰/۰۴۳ عدد قابل توجه و معناداری خواهد بود. به عبارت دیگر هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان این دوره نزدیک می‌شویم، بناها بیشتر از پیش (با همبستگی ۳۲ درصد) تحت تأثیر معماری غرب قرار می‌گیرند. در خصوص پلان نیز رابطه‌ای بین گذر زمان با معماری غرب مشاهده می‌شود. بر اساس آزمون‌های صورت گرفته عدد همبستگی مذکور ۱۶ درصد است که با عنایت به خطای ۰/۰۷۳ عدد قابل توجه و معناداری خواهد بود.

مطالعه مقطع در نمونه‌های تحلیل شده نشان‌دهنده آن است که رابطه معناداری میان حرکت از ابتدای دوره قاجار تا انتهای این دوره در خصوصیات تغییر مقطع مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر آنچه قابل توجه می‌نماید عدم تبعیت مقطع از دیگر تحولات

در حوزه طراحی معماری است. از نظر نما و اجزا هم هرچه از آغاز دوره قاجار به پایان دوره قاجار نزدیک‌تر می‌شویم، رابطه معنادارتر می‌شود. عدد همبستگی به ترتیب ۳۶ و ۳۲ درصد با ضریب خطای ۰/۰۳۶ و ۰/۰۴۷ رابطه دقیق و مناسبی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان انتظار داشت بناهای اواخر دوره قاجار بسیار بیش از بناهای ابتدایی قاجار در زمینه نما و اجزا تحت تأثیر معماری غرب قرار گرفته باشند.

نتیجه‌گیری

معماری ایران در دوره قاجار دستخوش تحولات زیادی شد و ایران به تدریج غنای هنری خود را از دست داد و تحت تأثیر هنرهای غربی قرار گرفت. عواملی چون تماس با غرب، تأثیر حضور استعمار، انسجام اجتماعی در قالب شکل‌گیری طبقات نوین، اشاعه فکر نو و درخواست استمرار تغییرات، مسافرت رجال و دانشجویان به فرنگ و انتقال مشاهدات به هموطنان و ورود پدیده‌های جدید تکنیکی، فنی و فرهنگی موجب پدیدار شدن این جریان شد تا از داخل و خارج نظام قاجار موجی برای انجام تغییرات گسترده به پا خیزد. چنین به نظر می‌آید که بروز این شرایط خاص که به تعبیری می‌توان آن را با مفهوم ورود مدرنیسم و مدرنیته به ایران یکسان پنداشت دارای اثراتی بر معماری ایران بوده است. تأثیر معماری اروپا بر معماری ایران در دوران قاجار، ابتدا خود را در ساختمان‌های سلطنتی و اعیانی، سپس در بناهای عمومی و دست آخر در معماری مسکونی نشان داد. به این ترتیب تعدادی از عناصر معماری غربی وارد معماری ایرانی شد و در ترکیب با همان معماری به اصطلاح سنتی به کار رفت. بخشی از این عناصر وام گرفته شده از معماری کلاسیک و نئوکلاسیک اروپا بود و بخشی دیگر هم تحت تأثیر معماری مدرن قرار داشت. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به ورود تدریجی اندیشه‌های مختلف به کشور ما در دوره قاجار، تعامل و پویایی از خصلت‌هایی است که در این دوره دیده می‌شود. به خصوص این امر در مورد معماری تهرانی به عنوان یک شیوه مکمل قابل تعریف است و از طرفی بخش‌های سطحی‌تر معماری بیش از بخش‌های عمیق‌تر آن تحت تأثیر غرب قرار گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Modernization
۲. modernity
۳. Modernism
۴. Humanism
۵. Rationalism
۶. Enlightenment
۷. Europeanization

فهرست منابع

- Adamiat, Eereidon (1975) *Amir Kabir and Iran*, first print, Ninth Edition, Tehran, Kharazmi Publication.
- Admaiat, Fereidon (1975) *The ideas of progress and the rule of law; the age of the generalissimo*, Tehran, Kharazmi Publication.
- Ajdany, Lotfollah (2011) *The dream of modernity in Iran*, Wednesday 17 April, 14: 47 Source: Shargh newspaper.
- Al-e-Ahmad, Shams (1975) *Revolutionary Tradition (Book II: cultural autonomy)*, Islamic Development Organization, Artistic Field, Tehran, p 20.
- Ali Babaei, Gholamreza (2005) *Arash political culture*, Tehran, Ashian publications.
- E'tesam, Iraj (1995) *A comparative study of architecture and urbanism in contemporary Iran and Europe*, Tehran, Iran Cultural Heritage.
- Ghani nejad, Mosa (1997) *Modernization and development in contemporary Iran*, Tehran, Markaz Publishing.
- Giddens, Anthony (2000) *Abandoned world: discourses on global integration*, Translated by A. Saidi, Yusuf Haji Abdul Wahab, Tehran: Science and Literature.
- Haeri, Abdolhadi (2011) *The first confrontation between Iranian thinkers and two aspects of bourgeois civilization of the West*, Tehran, Amir Kabir.
- Hodashtyan, Ata (1993) *Introduction on the genesis and dynamics of modernity*, Nagah-e-no, No 2.
- Kaiserli, Ali (2004) *Iranian Intellectuals in the Twentieth Century*, translated by Mohammad Dehghani, Tehran, Hermes Press in association with the International Centre for Dialogue among Civilizations.
- Mahbobi Ardakani (1990) *The date of institution of a new civilization in Iran* (Volume One) Tehran University Press, Tehran, p. 20.
- Mahdavinejad, M.; Rostami, M.; Rostami, S.; Ashtiani, S. R. & Shahari, S. (2013) "Social movements and international styles in contemporary architecture of Iran in Qajar Era," *European Journal of Arts and Humanities*, 1(2) 8087-.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad (2001) "Islamic art, the challenges of ontemporary concepts and new horizons," *Honarhay-e-Ziba, Issue 12*, pp. 2332-.

- Mahdavinejad, Mohammad Javad (2004) "The Wisdom of Iranian-Islamic architecture: Islamic architecture spiritual search in the deep structure," *Honarhay-e-Ziba*, No. 19.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad (2004) "Training Architectural Review, enhance student creativity for comprehensive analysis of architecture," *Honarhay-e-Ziba*, No. 23, pp. 6976-.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad and Afzali, Kosar (2010) "The public awareness and understanding of selected works of art", *Visual and Applied arts Journal*, Spring-Summer, Vol III, No. 5, pp. 4561-.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad and Javanrudi, Kavan (2011) "Comparative effects of air flow on the two kinds of windward in Yazdi and Kerman," *Honarhay-e-Ziba*, Winter, No. 48, pp. 6979-.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad and Nagahani, Noshin (2011) "The manifestation of the concept of contemporary architecture in Iran," *Iranian Journal of Islamic Studies*, Vol. 1, No. 3, pp. 2134-.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad; Bermanian, Mohammad Reza and Khaksar, Neda (2010) "Architectural identity, sense of identity is explained in terms of pre-modern, modern and Postmodern Identity," *Shahr Journal*, pp. 113122-.
- Mahdavinejad, Mohammad Javad; Khabary, mohammadali and Askari Moghadam, Reza (2010) "Resurrection oriented and contemporary architecture in the years after the Islamic Revolution," *Iranian Journal of Islamic Studies*, Vol. 1, No. 2, pp. 95102-.
- Melikian, Mostafa (2001) "Modernity, enlightenment and religion (approach to modernism, traditionalism, and post modernity)," *Razavi University of Islamic Sciences*, page 63128.
- Milani, Abbas (2002) *Modernity and anti modernity in Iran*, Tehran, Atieh Publication.
- Moghtader, Rza (1996) *Tehran in fence, capital of two hundred years*, translated by SA. Moqadam, Tehran, Iran Geological Society of France in Iran, 43.
- Mohammadi, Ali (1995) "Culture Imperialism & Cultural Identity," in John Mohammadi & A. S. Mohammadi eds. *Questioning the downing, Ali media: Acritical)Introduction*, London: Sage Publications, p. 369.
- Mohammadi, Mahmoud (1996) *Changed the power structure in Iran and deformation in Tehran*, Iran Cultural Heritage, S 605.
- Moin, Mohammad (2009) *Persian culture*, Volume 2, Tehran, Amir Kabir publication.
- Nateq, Homa (1988) *Iran in the cultural setting*, London, broadcast message, 1988, p. 235.
- Ne'mati Limaee (2008) *The course of modernism in the Qajar era*.
- Rajaei, Farhang (2002) *Difficulty of today Iranian identity, play a role in the era of one civilization and numbers of culture*, Tehran, Ney Publication.
- Razzaghi, Sohrab (1998) "An overview from the moment Patrymonyal transition to democracy in contemporary Iran," *Rah-e-no*, No. 1.
- Tabatabai, Javad (1993) "We and the Renaissance," *Kian*, No. 39.
- Tabatabai, Javad (1993) *An introduction to the history, philosophy, political thought in Iran*, Tehran, Kavir Publications.